

« علوم مدیریت »

سال اول - شماره ۴ - بهار ۱۳۸۷

ص ص ۸۵-۱۱۶

تعیین رابطه مهارت تفکر استراتژیک^۱ و هوشهای چندگانه^۲

(مبتنی بر نظریه هوشهای چندگانه هاوارد گاردنر)

در بین مدیران بازرگانی و فروش

دکتر سلیمان ایرانزاده*^۳

علی صادقی^۴

چکیده

در محیط بسیار متغیر امروز، درک شرایط و پیش بینی روندهای اصلی آن تنها راهی است که سازمانها می توانند با استفاده از آن برای قرار گرفتن در جایگاهی بهتر نسبت به رقبا سود برند، و این میسر نمی شود مگر در سایه استفاده از مدیرانی که دارای سطح بالایی در مهارت تفکر استراتژیک هستند. در این تحقیق سعی شده تا با استفاده از نظریه هوشهای چندگانه که از جمله مطرح ترین نظریه های هوش در سالهای اخیر می باشد، و با توجه به اهمیت فراوانی که این نظریه برای توانایی های گوناگون انسانی و تفاوت های فردی قائل شده است، سازمانها را در انتخاب مدیرانی با توانایی های بالا در هوشهای مرتبط با

1-strategic thinking

2-multiple intelligences

۳- عضو هیأت علمی، گروه مدیریت، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران iranzadeh@iaut.ac.ir

۴- مربی و عضو هیأت علمی، واحد طبس، دانشگاه آزاد اسلامی، طبس، ایران

تفکر استراتژیک یاری دهیم تا بتوانند به کمک آن از مزایای حاصل در جهت ایجاد یک مزیت رقابتی بی بدیل سود برند .

با توجه به هوشهای چندگانه گاردنر فرضیات تحقیق اینگونه طراحی گردیدند :

بین مهارت تفکر استراتژیک و هوشهای زبانی / کلامی^۱، منطقی / ریاضی^۲، بدنی / جنبشی^۳، بصری / فضایی^۴، موسیقایی / موزون^۵، هوش درون فردی^۶، هوش میان فردی^۷ رابطه وجود دارد .

بر اساس نتایج حاصله از آزمون فرضها، بین سه هوش از هوشهای هفتگانه گاردنر (بصری / فضایی، منطقی / ریاضی، میان شخصی) و قدرت تفکر استراتژیک ارتباط معناداری مشاهده شد .

واژه های کلیدی: تفکر استراتژیک، هوشهای چندگانه، هوش زبان / کلامی، هوش منطقی / ریاضی، هوش بدنی / جنبشی، هوش بصری / فضایی، هوش موسیقایی / موزون، هوش درون فردی، هوش میان فردی

مقدمه

در سده گذشته، از زمان پیدایش مدیریت علمی تا حدود دهه شصت، نگاه مدیریت درون سازمانی بود. صاحبانظران مدیریت با نگاهی درون نگر غرق نظریه پردازیه‌ها و ارائه تکنیکهای پیچیده و گوناگون برای بهبود مدیریت منابع مالی، انسانی و تکنولوژیک سازمان بودند. در این میانه آنچه فراموش شده بود، مشتری و نیازهایش بود .

1 - Verbal/Linguisti

2 - Logical/Mathematical

3 - Bodily/ Kinesthetic

4- Spatial

5- Musical

6- Interpersonal

7- Interpersonal

این نگرش درون نگر، سایر عوامل محیطی نظیر رقبا، تحولات تکنولوژیکی و تحولات اجتماعی و اقتصادی جهانی و در کل آنچه در ادبیات مدیریت تحت عنوان فرصتها و تهدیدات محیطی مطرح می گردد را نیز نادیده گرفته بود. مدیران در لاک سازمان خود فرو رفته و در لابه لای ارقام و اعداد به دست آمده «سود و زیان» سازمان خود را چرتکه می انداختند. پیتراکرا، مدیران عالی را هشدار می دهد در زمان دگرگون شده حاضر در هر صنعت و کسب و کاری که هستند لازمست تا بیشتر وقت خود را خارج از سازمان خود بگذرانند. مدیریت برون نگر امروز، مدیران را از میان اعداد و ارقام درون سازمان بیرون کشیده و روانه بازار نموده، چرا که دیگر دغدغه او بودن یا نبودن در این بازار رقابتی و جهانی است.

رفتار موفق مدیران استراتژیک سرشار از توجه به محیط، تشخیص به موقع فرصتها و جهت گیری در راستای بهره گیری از آن است. امروزه دیگر برای باقی ماندن در چرخه رقابت وجود مدیرانی با قدرت خلق استراتژی های اثر بخش از ضروریات است مدیرانی که بتوانند با قدرت خلاقه ذهن خود سازمان را در وضعیت بهتری نسبت به رقبا قرار دهد.

مدیرانی که دارای قدرت تفکر استراتژیک باشند تا از این عنصر برای ایجاد استراتژی های مناسب بهره برند. (کیانی و غفاریان، پنج فرمان برای تفکر استراتژیک، ۱۳۸۴، ص ۳)

بیان مسئله :

داشتن مدیرانی با قدرت تفکر استراتژیک امروزه از نیازهای اساسی سازمانهایی است که در میدان رقابت در تلاش برای متمایز ماندن و پیشرفت هستند. همین نیاز ما را به سمتی سوق می دهد که از خود پرسیم چگونه می توان چنین مدیران مناسبی را که دارای ذهنی باز و واگرا و دارای مهارت تفکر استراتژیک هستند، را

شناسایی کرد و در رأس امور گذاشت تا سازمانها را در قرار گرفتن در مسیری درست و رو به رشد و همراه با موفقیت یاری رسانند .

همه ما احتمالاً تا به حال حداقل یک بار در آزمونهای استخدامی شرکت کرده‌ایم، آزمونهایی که بنابر نیاز سازمان سعی در انتخاب و گزینش بهترینها دارد، و بر اساس نیازهای هر سازمان طراحی شده است، یکی از گزینه‌هایی که مدیران صنایع سخت به وجود آنها در آزمونها مصّرند و شاید برای همه آنها از حالتی ملموستر برخوردار باشد، ارزیابی هوش است، واژه‌ای که به راحتی بر زبان می‌نشیند و از دیدگاه بسیاری یک گزینه عالی برای ارزیابی توانایی افراد است. امروزه دیگر در کشورهای صنعتی قرار گرفتن آزمونهای هوش در آزمونهای استخدامی از خواسته‌های صاحبان صنایع میباشد. شاید از دلایل اهمیت آن سادگی و سرعت بالا و دیگر کم هزینه بودن آنهاست و شاید هم به دلیل عدم وجود روشهایی است که حداقل بتواند با آن رقابت کند .

همانطور که می‌دانیم علم روانشناسی در سالهای اخیر دچار تغییراتی شده و ورود نظریه‌های جدید به این وادی بسیاری از مسائل قدیم را به چالش کشانده است، که یکی از همین تغییرات بحث هوش می‌باشد که به شکل تازه نمود پیدا کرده است .

از جدیدترین نظریه‌هایی که پیرامون هوش بیان شده نظریه هوشهای چندگانه است، که توسط دکتر هاوارد گاردنر بیان گشته، حال با توجه به این تعریف جدید این سوال در ذهن نقش می‌بندد، که آیا می‌توان از این نظریه در کمک به مسائل سازمانی بهره برد؟ آیا میتوان با بررسی رابطه هوشهای جدید نظریه گاردنر و تواناییهای مورد نیاز سازمانها آنها را در انتخاب افرادی توانمند یاری رساند .

آیا می‌توان بین قدرت تفکر استراتژیک که از نیازهای اساسی سازمانهای امروز و مشخصه‌های مورد لزوم مدیران امروزی سازمانهاست و هوشهای چندگانه

مدیران ارتباطی قائل شد، تا از این طریق بتوان مدیران شایسته و مورد نیاز سازمان را انتخاب کرد.

اهمیت تحقیق

تجزیه و تحلیل استراتژیک مربوط به این موضوع که در گذشته کجا بوده اید و چگونه به موقعیت کنونی خود رسیده اید، لزوماً راه شما را به سوی آینده مشخص نمی کند، هدفی که سازمان قصد دارد در آینده به آن دست یابد بیشتر به تفکر استراتژیک بستگی دارد (نورتون، ۱۳۸۰، ۶۸).

برخی متخصصین از جمله میتز برگ، هامل و دیگران کوشیده اند تا ویژگی های روشنی از مفهوم تفکر استراتژیک ارائه دهند. آنچه از جمع بندی نظرات متخصصین می توان نتیجه گرفت، این است که خروجی فرآیند برنامه ریزی استراتژیک بدون وجود تفکر، برنامه ای بیش نیست، در عوض هنگامی که تفکر استراتژیک وجود داشته باشد می توان امیدوار بود خروجی فرآیند برنامه ریزی استراتژیک نیز استراتژی خلاقانه و اثر بخش باشد که این خود اهمیت موضوع تفکر استراتژیک را در سازمان بیان می کند.

زمانی که نوبت به استراتژی می رسد بیشتر اوقات مردم تنها آن چیزی را می بینند که ذهن برای دیدن آن تعلیم داده شده است.

افراد، زمانی که حتی خیلی موفق نبوده اند، باز هم به سوی روشهای دیرینه کار و به سبکهای قدیمی باز می گردند. چالش اصلی آن است که عاداتهای دیرینه و اعتقادات نا بارور را از دست بدهیم و اجازه دهیم که تفکر مان فراتر از محدوده جاری خود به داخل زمینه های جدید گسترش پیدا کند. برخی می اندیشیدند که تفکر استراتژیک برای افرادی که در رأس قرار دارند و مدیران عالی و اعضای هیئت مدیره است، ولی تفکر استراتژیک فراتر از فرآیندی است که در این سطح

اعمال شود. بهبود کیفیت تفکر در هر سطحی لازمست و باید به آن توجه شود (کلیتون، ۱۳۸۰، ۹).

در دنیای متغیر امروز که سیل عظیمی از اطلاعات در زمانی بس اندک بوجود میاید و محیط پیرامونمان در چشم به هم زدنی دچار خواسته‌های و نیازهای جدید می شود، تنها به کمک تفکر استراتژیک است که می توان تغییرات و نیازهای بازار را بدرستی و زودتر از رقیبان تشخیص داد، تا با پاسخگویی مناسب به آنها سهم خود را در بازار حفظ نمود و شاید در پله ای بالا تر با تعریف پارادایمهای جدید برای مشتریان، سود سرشاری را نصیب سازمان نمود. حال که به اهمیت تفکر استراتژیک اشاره شد دیگر گمان نمی رود ضرورت وجود متفکران استراتژیک در بطن سازمان بر کسی پوشیده باشد. مدیرانی که بتوانند آینده را متفاوت ببینند و در مواجهه با آن نا کام نمانند، مدیران با فراستی که آینده را خلق نمایند.

با توجه به همین اهمیت و تلاش برای بکارگیری افراد با در نظر گرفتن تواناییهایشان در راستای نیازهای سازمان در پی بررسی رابطه قدرت تفکر استراتژیک و هوشهای چندگانه برآمدیم تا ضمن مشخص نمودن رابطه بین هر یک از هوشهای این نظریه و قدرت تفکر استراتژیک، بتوانیم افرادی را که در زمینه هوشهای مرتبط با متغیر تفکر استراتژیک از توانایی بیشتری برخوردار هستند را شناسایی کرده و از آنها در راستای اهداف سازمانی بهره مناسب را ببریم.

اهداف تحقیق

با توجه به اهمیتی که برای تفکر استراتژیک در دنیای متغیر امروز قائل هستیم، این تحقیق بر آن است که با کندو کاوی پیرامون متغیر تفکر استراتژیک و هوشهای افراد (مبتنی بر نظریه گاردنر) ضمن مشخص نمودن رابطه بین هر یک از هوشها که با توجه به نظریه گاردنر جدا و مستقل از هم هستند، و قدرت تفکر

استراتژیک سازمانها را یاری داده تا با انتخاب کارکنانی که دارای تواناییهای بالا در هوشهای مرتبط با تفکر استراتژیک هستند خود را به این مزیت کلیدی قرن بیست و یکم مجهز نماید.

و نیز همچنین با توجه به اینکه در نظریه گاردنر هوش افراد بر خلاف نظریه های سنتی در طول عمر ثابت نیست و با تمرین و از طریق آموزش قابل بهبود و افزایش است، سازمانها را یاری رسانده تا پس از شناسایی این هوشهای مرتبط، به برگزاری دوره ها و کارگاههای آموزشی که مبتنی بر نظریات جدید طراحی شده اند اقدام نموده و بدینوسیله در جهت بهبود سطح هوشهای مرتبط با مهارت تفکر استراتژیک تلاش نمایند تا از نتایج مثبت حاصل از آن که همانا بهبود وضعیت رقابتی و شناخت و درک نیازهای مشتریان و نیز شناخت الگوها و پارادایمهای حاکم بر بازار و در گامی فراتر از اینها، که ایجاد الگوهای جدید برای بازار است سود برند.

پیشینه تحقیق :

از جمله تحقیقاتی که می توان به آن اشاره نمود تحقیقی است که در دانشگاه، دیاکین استرالیا، توسط فیونا گریتز انجام شده است اشاره نمود. در این تحقیق به بررسی رابطه سطح تفکر استراتژیک در بین کارمندان سازمان و هوش هیجانی مدیران سطح بالای شرکت پرداخته شده است. پس از انجام تحقیق مشخص شد بین این دو رابطه مستقیمی وجود دارد و اینطور عنوان شده است که در سازمانهایی که سطح تفکر استراتژیک کارمندان بالا میباشد مدیران نیز هم از هوش هیجانی در سطح بالایی برخوردار هستند (Graetz, 2002, pp456-462).

در تحقیقی دیگر که توسط بریان هافمن و بریان فروست در دانشگاه تنسی آمریکا انجام شده به بررسی رابطه هوشهای هیجانی، اجتماعی و شناختی بر ابعاد رهبری واریختی پرداخته شده است. ابعاد رهبری واریختی شامل جذبه و گیرایی

رهبران، توانایی تحریک ذهنی و نیز توانایی توجهت فردی رهبر می باشد. پس از انجام تحقیق مشخص شد که رابطه معنی داری بین هوش شناختی و توانایی تحریک ذهنی، هوش اجتماعی و توانایی کاریزمایی رهبران و توانایی هوش شناختی با توانایی توجهت فردی رهبران وجود دارد (Hoffman, Forest, 2006, pp37-51).

فرضیات تحقیق:

فرضیات این پژوهش بر اساس مطالعات و بررسی های پیرامون موضوع بشرح ذیل تدوین گردید:

- ۱) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش زبانی / کلامی رابطه وجود دارد.
- ۲) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش منطقی / ریاضی رابطه وجود دارد.
- ۳) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بدنی / جنبشی رابطه وجود دارد.
- ۴) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بصری / فضایی رابطه وجود دارد.
- ۵) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش موسیقایی / موزون رابطه وجود دارد.
- ۶) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش درون فردی رابطه وجود دارد.
- ۷) بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش میان فردی رابطه وجود دارد.

متغیرهای مستقل و وابسته:

مهارت تفکر استراتژیک در این تحقیق بعنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است و متغیر مستقل نیز هر کدام از هوشهای چندگانه می باشد.

تفکر استراتژیک:

مقصود از مهارت تفکر استراتژیک خلق استراتژی های ابتکاری و نو است که می تواند قواعد بازی رقابتی را بازنویسی کرده و چشم انداز آینده بالقوه ای را ترسیم نماید، که به طور قابل توجهی متفاوت از حال باشد (علی احمدی، ۱۰۸، ۱۳۸۲).

با توجه به تعریف بالا لازم است تا به مفهوم استراتژی بعنوان محصول تفکر استراتژیک اشاره نماییم. تعاریف متعددی شده است و هریک از این تعاریف ابعادی از مفاهیم استراتژی را مورد توجه قرار داده است.

کوئین استراتژی را برنامه ای می داند که اهداف اصلی سازمان را همپارچه می نماید. پورتر عنوان می کند که استراتژی پیرامون ترکیب فعالیتهاست، او معتقد است استراتژی خلق تناسب در فعالیتهای شرکت است (Handen, 2004, 98).

بر طبق نظریه پورتر استراتژی فرایند خلق موقعیتهای بی همتا و ارزشمند برای سازمان می باشد، یکی از ضروریات جایگاه یابی استراتژیک انتخاب و انجام فعالیتهای متفاوت از رقیبان است، با این حال یک موقعیت و جایگاه متمایز یک مزیت رقابتی پایدار بشملر نماید زیرا هر لحظه می تواند مورد تقلید رقا قرار گیرد و این می تواند خطر آفرین باشد (Gibcus, 2003, 9).

هنری میتزبرگ برای استراتژی ۵ معنی پیشنهاد میکند.

الف: استراتژی به معنی برنامه

ب: استراتژی به معنی تمهید

ج: استراتژی به معنی الگو

د: استراتژی به عنوان وضعیت

ه: استراتژی به عنوان دیدگاه (Ade feo & Janssen, 2001, 4).

خانم لیدکا، تفکر استراتژیک را مبنائی برای خلق استراتژی نو می داند که قادر است قواعد رقابت را تغییر دهد و چشم انداز کاملاً متفاوت، از وضع موجود را ترسیم کند. لیدکا برنامه ریزی استراتژیک را ابزاری برای پیاده سازی استراتژی خلق شده از طریق تفکر استراتژیک و همچنین تسهیل تفکر استراتژیک میداند. تفکر استراتژیک تنها به مفهوم حل مشکل نیست، حل مشکل با قواعد عادی و جاری ارتباط دارد، در حالی که تفکر استراتژیک بیشتر به خلق مسائل و

ایجاد چالشهایی می پردازد که سازمان را در مسیر تازه به حرکت وا می دارد.
(Liedthka ,1998, 120)

تفکر استراتژیک و دو خصوصیت کلیدی

مهمترین خصوصیت تفکر استراتژیک نگرش تمام نگر به فضای کسب و کار است. این نوع نگرش بدون اینکه سیستم کسب و کار را در یک قالب، الگوهای تحلیلی ساده شده خلاصه نماید، یک تصویر کلی از کسب و کار را در ذهن ایجاد می نماید، هر چند این تصویر کلی غیر دقیق و در برخی موارد حتی غیر قابل بیان است، ولی مفاهیم آن در قالب یک ساختار مفهومی، زیربنای تشخیص و تصمیم گیری های سازمانی قرار می گیرد و از این طریق سازمان را در مسیر صحیح هدایت می کند.

خصوصیت مهم دیگر تفکر استراتژیک «یادگیری دو حلقه ای» آن است. در رویکردهای معمول، یادگیری سازمانی با بهره گیری از نظام بازخورد و در چهار چوب قواعد حاکم حاصل می شود، در تفکر استراتژیک خود قواعد نیز در یک چرخه یادگیری تکامل پیدا میکند (حلقه بازخورد دوم). این ویژگی تفکر استراتژیک اثربخشی آن را در تحولات عمیق محیطی (قواعد) حفظ می کند. با یک حلقه بازخورد و چهار چوب فکری حفظ، و به بهینگی سیستم پرداخته می شود. برای مثال: روشها و تکنیکهای بهبود و مستمر آلودگی موتورهای بنزینی خودرواز این سیستم می باشند، ولی یادگیری با دو حلقه بازخورد دستگاه فکری را تغییر داده و قواعد را عوض می کند، که در آن مسئله به نحو بسیار مؤثری پاسخگویی می شود (مانند ابداع موتورهای هیدروژنی خودرو با آلودگی صفر) این تغییر پارادایم، به همراه خود فرصتهای جدید را به همراه داشته و مولد استراتژی های تحول آفرین و اثر بخش است (Heracleous ,1998, 484-487).

هوش :

هوش یکی از بحث برانگیزترین مباحث روانشناسی معاصر است. قرن‌هاست که فیلسوفان درباره ماهیت هوش به نظرپردازیهای ذهنی اکتفا کرده اند اما روانشناسان تلاش خود را به اندازه گیری عینی و دقیق آن معطوف داشته اند.

آزمونهای هوش در اوایل قرن بیستم تهیه شده اند و به جهانیان عرضه گشته اند. به کمک آزمونهای هوش می توان، بدون در دست داشتن آگاهی های خاص درباره نژاد، مذهب، خانواده، وضعیت جسمانی، طبقه اجتماعی و حتی سوابق تحصیلی یک فرد استعدادهای او را اندازه گیری کرد و آن را با استعدادهای افراد دیگر جامعه در مقام مقایسه قرار داد. (اسکوئیلر، ۳۷، ۱۳۷۲)

هوشهای چندگانه گاردنر: بر خلاف روانشناسان گذشته که معتقد بودند مفهوم هوش در همه جا به یک صورت درک می شود و به این نکته که چه چیزی در فرهنگهای ویژه و در زمانهای ویژه، ارزشمند (یابی ارزش) انگاشته می شود توجهی نداشتند، گاردنر مفهومی جدید را در مورد هوش ارائه داد به نظر وی « هوش اطلاعاتی است که می تواند در یک محیط فرهنگی جهت حل مسئله با خلق محصولاتی که در یک فرهنگ ارزشمند هستند فعال شود» گاردنر اولین روانشناسی نیست که فرض کرده است استعدادهای انسان، مستقل از یکدیگرند، اما اولین روانشناسی است که معنای واژه هوش را تکثیر نموده و استعدادهای انسان را به این صورت طبقه بندی کرده است.

هوش زبانی / کلامی

هوش زبانی کلامی با کاربرد زبان در ارتباط است. گاردنر از بین کاندیداهای مختلف بر چهار جنبه از دانش زبانی که اهمیت آنها به طور چشم گیری در جامعه انسانی ثابت شده است تاکید می کند. (Gardner, 1993, 41-38)

این چهار جنبه عبارتند از :

(۱) فن سخنوری :

یعنی توانایی بکارگیری زبان برای متقاعد ساختن دیگران در توجیه یک عمل.

(۲) توانش حافظه کلامی:

این توانش به افراد کمک می کند تا اطلاعات را به خاطر آورد.

(۳) شرح و توصیف :

اغلب فرآیندهای یادگیری با زبان صورت می گیرد .

(۴) توانش برای شرح فعالیتها.

زبان به عنوان ابزار:

در اغلب جوامع زبان به عنوان وسیله ای برای کسب موفقیت در تجارت به کار می رود. دانشمندان به زبان متکی هستند و برای انتقال یافته های خود به دیگران از زبان استفاده می کنند. به علاوه پیشرفت در علم اغلب از طریق ارائه سخنرانی ها و مقالات صورت می گیرد. درحقیقت کاربرد زبان آنقدر ضروری به نظر می رسد که شاید بتوان گفت وسیله ای که بتواند جانشین آن شود وجود ندارد. افرادی که به ویژه در این بخش با هوش هستند می توانند با واژه های گفتاری مؤثر به بحث کردن، متقاعد ساختن، سرگرم کردن یا رهنمود دادن پردازند. (Armstrong, , 1993, p33).

هوش موسیقایی / آهنگین

این هوش توانایی تشخیص الگوهای آهنگین و حساسیت به صداهای محیط اطراف مخصوصاً صدای انسان و آلات موسیقی می باشد. این حساسیتهای شنیداری روی عاطفه و هوشیاری (موسیقی و صدایی که یادآور خاطره های شفاف است یا آهنگی که انگار به مغز استخوانها نفوذ می کند) تاثیر بسزایی دارد. در واقع حساسیت داشتن به صدای انسان، شاخص شنوندگان خوب و وجهی مهم از

ارتباط های فردی است . موسیقی تاثیر مهمی بر چند بخش از مغز دارد از جمله حافظه - تجسم و خلاقیت . در حال حاضر روانشناسان حقیقت مهمی را مورد ارزیابی قرار می دهند که شرکتهای تجاری سالهاست آن را دریافته اند و آن اینکه : بیان یک شعار یا جمله همراه با موسیقی فراموش کردن آن را تقریباً غیر ممکن می کند . شرکتهای تجاری به کمک تبلیغات توانسته اند انبوهی از اطلاعات را وارد مغز ما کنند ، اما شما می توانید ، با بکار بستن برخی از همین ترفند ها مغز خود را بر اساس دانشی که خود انتخاب می کنید برنامه ریزی نمائید . موسیقی به بسیاری از امور روانشناختی و فکری که در طول روز انجام می دهیم تعادل می بخشد و در مسیر زندگی دیدگاههای تازه ای را پیش روی انسان قرار می دهد .

(Gardner, 1993, 99)

هوش بصری / فضایی

هوش بصری / فضایی را می توان همان هوش تصویری عنوان کرد که توانایی افراد را در اندیشیدن به کمک چشم ، ذهن را یادآوری می نماید .

گاردنر اجزای اصلی این هوش را : توانایی درک دقیق جهان دیداری - فضایی و قابلیت ایجاد تغییر و تحول در ادراکات اولیه انسان بیان می دارد . کسی که از هوش فضایی برخوردار است ، چه در جهان حقیقی و چه در ذهن خود چیزهایی را می بیند که دیگران احتمالاً قادر به دیدنش نیستند .

اندیشمندان هنوز در مورد توانایی خلق تصاویر بصری ذهنی ، اطلاعات کمی دارند . اما این توانایی روش مهمی برای خلق کردن ، به یاد آوردن و پردازش اطلاعات به افراد می دهد . یکی از مهمترین نتایج هوش بصری برانگیخته شدن تواناییهای خلاق و پرورش روشهای فکری پیشرفته تر است .

به رغم ظهور ابزارهای دیداری - فضایی پیشرفته فرهنگ ها هنوز در زمینه تولید محصولات جدید توجه بیش از حدی به هوشهای زبان شناختی و منطقی - ریاضی معطوف می دارد .

اوژن ، اس فرگوسن ، استاد تاریخ دانشگاه دلاور ، خاطر نشان می سازد که برنامه های مهندسی دانشگاههای ما پیش از پیش به برنامه های رقمی و تحلیلی تبدیل شده اند و پرورش چشم ذهن از نظر دور مانده است . او می گوید : احتمالاً می توانیم نمونه ای از نادیده گرفتن هوش فضایی را در فاجعه سفینه فضایی مشاهده کنیم . بدین شکل که ظاهراً طراحی ضعیف اورینگ های سفینه چلنجر ، موجب شد تا این اورینگها نتوانند در مقابل هوای سرد مقاومت کنند و لذا این امر باعث نشستی سوخت شد که به انفجار و از بین رفتن این فضا پیمای انجامید .

تکنسینهایی که دارای هوش فضایی بودند متوجه این نقیصه شده بودند . اما مدیرانی با ذهنیت تحلیل گرانه که احتمالاً برای تجسم ذهنی نتایج این مشکل فاقد توانایی کافی بودند ، نظرات آنان را رد کردند . اگر از هوش فضایی ، برخوردارید احتمالاً این کژ گرای فرهنگی را در زندگی خود احساس کرده اید ، شاید وقتی در مدرسه تحصیل می کردید کم توجهی معلمان به کارهای بسیار خوبی که انجام می دادید سالیان سال موجب رنج شما شده باشد . « تاکنون خیال پردازان نوعاً افرادی تنبل و بی توجه محسوب می شده اند » معذالک احتمالاً این خیال پردازان و سایر متفکران دیداری - فضایی هستند که همزمان با ورود به قرن بیست و یکم امکانات خلاق زندگی در جامعه ما را تجسم خواهند کرد (Armstrong, , 1993, p33)

هوش بدنی / جنبشی (بهره گیری از هوش حرکتی)

در اعصار گذشته جسم و ذهن یک واحد به شمار می رفتند . یونانی ها ، به هنر ژیمناستیک به عنوان ابزار مهمی برای پرورش توانایی های مغز ارجح می نهادند .

رومی ها ، نیز همین طور بودند، اصطلاح « عقل سالم در بدن سالم » برگرفته از فرهنگ آنان است . فرهنگهای شرقی طی هزاران سال پیشرفت مغز را از طریق فعالیتهای جسمانی مانند ، یوگا ، تائیچی و آیکیدو، دنبال کردند .

اما در فرهنگ غرب ، مسیحیان قرون وسطی ، ریاضت جسم را راهی برای تغذیه روح می دانسته اند، متفکران دوران روشنگری ، جسم را نادیده می گرفتند و منشا شخصیت فرد را به طور قطع در مغز او می جستند . به طوری که رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی حدود ۴۰۰ سال پیش چنین گفت : « من می اندیشم ، پس هستم » دکارت با بیان این مطلب به اهمیت بیشتر ذهن در برابر جسم اشاره کرده است .

به نظر او فعالیت فکری تا حدودی فقط از طریق تواناییهای ریاضی - منطقی و زبان شناسی شناخته می شد. در نظریه هوش چندگانه قصد بر این است که فعالیت جسمانی هدفمند فی نفسه یک هوش تلقی شود و از این طریق شکاف بین جسم و مغز از میان برداشته شود. اجزای اصلی هوش جسمی و حرکتی عبارتند از توانایی کنترل ماهرانه حرکات بدن و قابلیت استفاده ماهرانه از اشیاء .

به نظرمی رسد، بدن برخی از افراد مانند شاخص دقیق پیامدهای ادراکی عمل می کند. همانند زمانی که افراد هنگام پاسخ به یک آزمون، دچار نوعی « واکنش درونی » می شوند، یا اینکه نسبت به فرد، مکان یا رویدادی خاص « احساس ژرفی » دارند. ظاهراً حرکت جسمانی در ارتقای فرآیند های فکری عامل مهمی به شمار می رود. چندین متفکر خلاق گزارش کرده اند که راه رفتن یا دویدن موجب شکوفا شدن تواناییهای ادراکی آنان شده است . مخترعی به نام ادوین لنه ، برای گردش به فضای باز رفته بود که ایده ایی به مغزش خطوط کرد و نهایتاً به کشف دوربین پولا روید ، انجامید .

هوش منطقی / ریاضی

به عکس استعدادهای زبانی / کلامی و موسیقایی هوش منطقی / ریاضی، از حوزه شنوایی و گویایی سرچشمه نمی گیرد. این فرم از هوش در ارتباط با جهان اشیاء رشد می کند.

این هوش فرد را قادر می سازد تا واقعیت و پتانسیل اعمالی را که انجام می دهد و ارتباط بین جملاتی را که می سازد درک کند. این افراد از جمع آوری اطلاعات، انجام آزمایشات و حل مسائل، لذت می برند. آنان همکاران خوبی برای همکاری با گروه برای محاسبات و اندازه گیری ها و پیش بینی ها و محاسبه پروژه ها می باشند. این افراد نمی توانند هیچ واقعیتی را بپذیرند، مگر آنکه با دقت توسط اصول و مراحل که به صورت جهان شمول پذیرفته شده است به اثبات برسند.

هوشهای شخصی (درون فردی / میان فردی)

هوشهای شخصی عبارتند از:

۱- هوش درون فردی

۲- هوش میان فردی

از آنجا که رشد این دو هوش در همه فرهنگها به یکدیگر نزدیک و درهم تنیده هستند، گاردنر در اظهاراتش آنها را در کنار یکدیگر قرار می دهد اما این دو هوش کاملاً از هم مستقل می باشند.

هوش درون فردی استعداد درک احساسات، عواطف و هیجانات خود است و استعداد جدا سازی و شناسایی احساسات و بکارگیری آنها به عنوان وسیله ای برای درک و هدایت رفتارها را دارد.

در شکل ابتدایی این هوش شامل استعداد تشخیص احساسات خوشایند از ناخوشایند و براساس آن تصمیم به درگیر شدن یا عقب نشینی کردن در یک

موقعیت است و در بالاترین سطح آن، فرد می تواند مجموعه ای از احساسات متمایز را شناسایی و به صورتی پیچیده و عالی نماد گذاری کرد. هوش میان فردی در ارتباط فرد با افراد دیگر مطرح است. مرکز این استعداد، توجه و متمایز ساختن افراد (از نظر انگیزش، منظورها، طبع، مزاج و غیره است).

بررسی های انجام شده نشان می دهد که در شکل مقدماتی، هوش میان فردی به جدا سازی افراد و شناسایی آنها از نظر خلق و خو و خصوصیات فردی آنها می پردازد و در حالت پیشرفته به ما کمک می کند تا از قصدها و امیال دیگران آگاه شویم. آگاهی از نظریه هوشهای چندگانه نقش مهمی در بخشهای مختلف تجاری دارد و در این بین می توان به نقش هوشهای شخصی اشاراتی کرد. گاردنر که مدیریت برخی از سازمانها را به عهده داشته است عنوان می کند:

«من در دو دهه گذشته ابتدا در پی جستجوی افرادی چون خودم بودم، اما مطالعه هوشهای شخصی دیدگاه تازه ای به من داد. من اکنون به ندرت در پی جستجو افرادی هستم که مهارتهای خودم را داشته باشند و بجای آن پرسش هایی از این قبیل را طراحی می کنم:

- چه کسانی از کارمندان من این مهارتها یا هوشها را دارند؟ چه کسانی می توانند این مهارتها را در کمترین فرصت فرا گیرند؟
- چه مهارتها یا هوشهایی برای نقشهای ویژه مورد نیاز است؟ (بخصوص برای نقشهای جدید)
- چه کسی میتواند با فردی که این خصوصیات ویژه و این هوشها را دارد به بهترین وجه کار کند؟
- چگونه یک پروژه (با اختلاط این افراد متفاوت) می تواند سود دهی داشته باشد؟

این پرسشها باعث می شود افرادی را که از هر نظر با یکدیگر کار می کنند و کسانی را که در هوشهای شخصی قوی هستند جمع آوری کنیم . این پرسشها شاید بتواند کمک کند تا گروهی را ایجاد کنیم که به مؤثری با یکدیگر کار کنند . ما باید از کارکنان بخواهیم تا در مورد هوشهای ما و خودشان و اینکه چگونه می توانیم با دیگران رفتار کنیم تفکر کنند .

تجارت سنتی به گونه ای تنظیم شده است که کارمندان برای مدت طولانی در مسئولیت محوله باقی می مانند، در واقع تجارت سنتی بر این باور است :

« افرادی که می توانند مشاغل خود را بخوبی انجام دهند ، باید کارمندانی مادام العمر شوند» اما حداقل ۱۵ سال است که این اندیشه ها در اقتصاد نوین تضعیف گشته یا کنار گذاشته شده است . در تغییرات ناگهانی محیط ، نقش هوشهای شخصی بسیار مهم و در واقع ضروری شده است . در واقع هنگامی که از کارمندان می خواهیم کارهایی مشابه کارهای قبلی انجام دهند ، به دانش خود جوش درون آنها اهمیت نمی دهیم . امروزه به علت انعطاف بالای مشاغل و نقشها و شیوه های آنها ، افراد باید از دقت و اطلاعات روز برخوردار باشند . (حاجی حسینی، سوسن بالغی زاده ، ، ۱۳۸۱ ، ۹۰)

طرح و روش تحقیق

طرح تحقیق این پژوهش از نوع تحقیق میدانی به حساب می آید . روش تحقیق این پژوهش نیز از نوع پیمایشی می باشد . لازم به ذکر است که بررسی رابطه قدرت تفکر استراتژیک و هوشهای چندگانه از نوع کاربردی می باشد .

قلمرو مکانی و زمانی تحقیق :

قلمرو مکانی این تحقیق شامل محدوده جغرافیایی خراسان رضوی بوده و قلمرو زمانی آن محدود به سه ماهه دوم سال یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار میباشد .

ابزار و شیوه گردآوری داده ها :

روش گردآوری اطلاعات از دو طریق کتابخانه ای که مربوط به ادبیات تحقیق است و تحقیق میدانی مربوط به جمع آوری داده ها برای تأیید فرضیه ها بوده است. در این تحقیق صرفاً از روش پرسشنامه جهت گردآوری داده ها استفاده شده است.

روشهای تجزیه و تحلیل داده ها :

از روشهای آمار توصیفی در تنظیم داده ها در جداول توزیع فراوانی، رسم نمودار و محاسبه شاخصهای تمرکز و پراکندگی استفاده شده است. از تحلیل رگرسیون در تعیین رابطه بین متغیرها، آزمون معنی داری رابطه ها و نیز مدل ریاضی برای بیان این رابطه ها استفاده شده است.

جامعه و نمونه آماری :

در این تحقیق جامعه آماری شامل مدیران فروش و یا بازرگانی شرکتهایی است که در حیطه جغرافیایی خراسان رضوی فعالیت دارند، از آنجائیکه جامعه آماری بزرگ و عملاً امکان دسترسی به همه آنها فراهم نیست لذا از نمونه گیری استفاده شده است. نمونه نیز به صورت تصادفی ساده از بین لیست کلیه شرکتهای انتخاب شده است. نمونه تصادفی ساده نمونه ای است که به خوبی می تواند معرف جامعه باشد، حجم نمونه نیز ۶۰ نفر تعیین شد. لازم به ذکر است ۷۰ درصد از نمونه آماری را مردان و مابقی را زنان تشکیل داده اند.

آزمون فرضیه ها

برای آزمون هر کدام از فرضیه ها، فرض کنید X بیانگر هوش مورد نظر و Y بیانگر قدرت تفکر استراتژیک باشد و نیز فرض کنید β بیانگر شیب (ضریب

زاویه) خط رگرسیون Y نسبت به X باشد. در این صورت وجود ارتباط بین X و Y به معنی $\beta \neq 0$ و عدم وجود ارتباط بین این دو متغیر به معنی $\beta = 0$ است. لذا آزمون هر کدام از فرضیه ها به صورت زیر می باشد:

$$\begin{cases} H_0: \beta = 0 \\ H_1: \beta \neq 0 \end{cases}$$

بدین منظور از تحلیل رگرسیون و آزمونهای معنی داری رگرسیون در آزمون فرضیه فوق استفاده شده است.

در هر کدام از این فرضیه ها اگر H_0 پذیرفته شود ارتباطی بین این دو متغیر برقرار نیست، اما اگر H_0 رد شود ارتباط بین این دو متغیر به صورت یک معادله ریاضی (معادله خط رگرسیون) ارائه می گردد.

بررسی آزمون فرضیه اول

فرضیه اول عبارتست از:

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش زبانی / کلامی رابطه وجود دارد»

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش زبانی / کلامی رابطه وجود ندارد

$$H_0: \beta = 0$$

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش زبانی / کلامی رابطه وجود دارد

$$H_1: \beta \neq 0$$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است :

Regression

Model Summary

	Model	
	1	
R	.216 ^a	
R Square	.047	
Adjusted R Square	.030	
Std. Error of the Estimate	11.850	

a. Predictors: (Constant), linguistic.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	linguistic.int
Unstandardized Coefficients	B	64.040	.995
	Std. Error	2.917	.591
Standardized Coefficients	Beta		.216
t		21.954	1.682
Sig.		.000	.098
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	58.201	-.189
	Upper Bound	69.879	2.178

a. Dependent Variable: strategic.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه می‌نمائیم، و چون این احتمال کوچکتر یا مساوی با $\alpha = 0.05$ نیست، $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم. یعنی چون $sig = 0.098$ بزرگتر از $\alpha = 0.05$ است، نتیجه می‌گیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش زبانی / کلامی در جامعه آماری رابطه‌ای دیده نمی‌شود.

بررسی آزمون فرضیه دوم

فرضیه دوم عبارتست از :

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش منطقی / ریاضی رابطه وجود دارد »

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش منطقی / ریاضی رابطه وجود ندارد

$$H_0 : \beta = 0$$

بین قدرت تفکر و استراتژیک و هوش منطقی/ریاضی رابطه وجود دارد

$$H_1: \beta \neq 0$$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است:

Regression

Model Summary

	Model
	1
R	.325 ^a
R Square	.106
Adjusted R Square	.090
Std. Error of the Estimate	11.476

a. Predictors: (Constant), logical.mathematical.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	logical.mathematical.int
Unstandardized Coefficients	B	62.048	1.542
	Std. Error	2.782	.589
Standardized Coefficients	Beta		.325
t		22.303	2.619
Sig.		.000	.011
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	56.479	.364
	Upper Bound	67.617	2.721

a. Dependent Variable: strategik.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمائیم، و چون این احتمال کوچکتر از $\alpha = 0.05$ می باشد، فرض $(\beta = 0)$ را رد میکنیم. $\square \square$

یعنی چون $sig = 0.011$ کوچکتر از $\alpha = 0.05$ است، فرض $(\beta = 0)$ را رد میکنیم و نتیجه \square میگیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش منطقی/ریاضی در جامعه آماری ارتباط دیده می شود. مطابق تحلیل‌های انجام شده، اگر فرض کنیم Y بیانگر تفکر استراتژیک و X بیانگر هوش منطقی/ریاضی باشد، آنگاه رابطه زیر بین این دو متغیر برقرار است:

$$y = 62/048 + 1/542 X$$

پس با توجه به سطوح معنا داری مشاهده شده ، رگرسیون فوق معنی دار بوده و ضریب تعیین آن ۰/۱۰۶ است و ضریب همبستگی بین این دو متغیر ۰/۳۲۵ است.

بررسی آزمون فرضیه سوم:

فرضیه سوم عبارتست از :

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بدنی / جنبشی رابطه وجود دارد »

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بدنی / جنبشی رابطه وجود ندارد

$$H_0 : \beta = 0$$

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بدنی / جنبشی رابطه وجود دارد

$$H_1 : \beta \neq 0$$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است :

Regression

Model Summary

	Model
	1
R	.187 ^a
R Square	.035
Adjusted R Square	.018
Std. Error of the Estimate	11.921

a. Predictors: (Constant), bodily.kinesthic.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	bodily . kinesthic.int
Unstandardized Coefficients	B	64.430	.871
	Std. Error	3.027	.599
Standardized Coefficients	Beta		.187
t		21.282	1.453
Sig.		.000	.152
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	58.370	-.329
	Upper Bound	70.490	2.070

a. Dependent Variable: strategic.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمائیم، و چون این احتمال کوچکتر یا مساوی $\alpha = 0.05$ نیست، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم. یعنی چون $sig = 0.152$ بزرگتر از $\alpha = 0.05$ است، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که بین قدرت تفکر و استراتژیک و هوش بدنی / جنبشی در جامعه آماری رابطه‌ای دیده نمی‌شود.

بررسی آزمون فرضیه چهارم:

فرضیه چهارم عبارتست از:

«بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بصری / فضایی رابطه وجود دارد»

$H_0: \beta = 0$ بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بصری / فضایی رابطه وجود ندارد

$H_1: \beta \neq 0$ بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بصری / فضایی رابطه وجود دارد

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است:

Regressio

Model Summary

	Model	
	1	
R	.406 ^a	
R Square	.165	
Adjusted R Square	.150	
Std. Error of the Estimate	11.093	

a. Predictors: (Constant), spatial.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	spatial.int
Unstandardized Coefficients	B	59.847	1.924
	Std. Error	2.861	.569
Standardized Coefficients	Beta		.406
t		20.920	3.380
Sig.		.000	.001
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	54.121	.784
	Upper Bound	65.574	3.064

a. Dependent Variable: strategic.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمائیم، و چون این احتمال کوچکتر از $\alpha = 0.05$ میباشد، فرض ($\beta = 0$) را رد می‌کنیم.

یعنی چون $sig = 0.001$ کوچکتر از $\alpha = 0.05$ است، فرض صفر را رد میکنیم و نتیجه میگیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش بصری / فضایی در جامعه آماری ارتباط دیده می‌شود.

مطابق تحلیل‌های انجام شده، اگر فرض کنیم y بیانگر تفکر استراتژیک و X بیانگر هوش بصری / فضایی باشد، آنگاه رابطه زیر بین این دو متغیر برقرار است:

$$y = 59/847 + 1/924X$$

پس با توجه به سطوح معناداری مشاهده شده، رگرسیون فوق معنی دار بوده و ضریب تعیین آن ۰/۱۶۵ است. و ضریب همبستگی بین این دو متغیر ۰/۴۰۶ است.

بررسی آزمون فرضیه پنجم

فرضیه پنجم عبارتست از:

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش موسیقایی □ رابطه وجود دارد»

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش موسیقایی رابطه وجود ندارد

$$H_0 : \beta = 0$$

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش موسیقایی رابطه □ وجود دارد

$$H_1 : \beta \neq 0$$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است :

Regression

Model Summary

	Model
	1
R	.207 ^a
R Square	.043
Adjusted R Square	.026
Std. Error of the Estimate	11.873

a. Predictors: (Constant), musical.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	musical.int
Unstandardized Coefficients	B	64.284	.951
	Std. Error	2.880	.590
Standardized Coefficients	Beta		.207
t		22.318	1.613
Sig.		.000	.112
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	58.518	-.230
	Upper Bound	70.050	2.132

a. Dependent Variable: strategic.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمایم، و چون این احتمال کوچکتر یا مساوی $\alpha = 0.05$ نیست، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم. یعنی چون $sig = 0.112$ بزرگتر از $\alpha = 0.05$ است، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش موسیقایی در جامعه آماری رابطه‌ای دیده نمی‌شود.

بررسی آزمون فرضیه ششم:

فرضیه ششم عبارتست از:

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش درون فردی رابطه وجود دارد »

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش درون فردی رابطه وجود ندارد

$$H_0 : \beta = 0$$

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش درون فردی رابطه وجود دارد

$$H_1: \beta \neq 0$$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است: □ □

Regression

Model Summary

	Model
	1
R	.224 ^a
R Square	.050
Adjusted R Square	.034
Std. Error of the Estimate	11.827

a. Predictors: (Constant), intrapersonal.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	intrapersonal.int
Unstandardized Coefficients	B	64.307	1.066
	Std. Error	2.705	.609
Standardized Coefficients	Beta		.224
t		23.776	1.751
Sig.		.000	.085
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	58.893	-.153
	Upper Bound	69.721	2.285

a. Dependent Variable: Strategic.Thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمائیم، و چون این احتمال کوچکتر یا مساوی $\alpha = 0.05$ نیست، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم.

یعنی چون $sig = 0.085$ بزرگتر از $\alpha = 0.05$ است، فرض $(\beta \neq 0)$ را رد می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش درون فردی در جامعه آماری رابطه‌ای دیده نمی‌شود.

بررسی آزمون فرضیه هفتم:

فرضیه هفتم عبارتست از:

« بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش میان فردی رابطه وجود دارد»

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش میان فردی رابطه وجود ندارد $H_0: \beta = 0$

بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش میان فردی رابطه وجود دارد $H_1: \beta \neq 0$

مراحل تحلیل رگرسیون در زیر آمده است:

Regression

Model Summary

	Model
	1
R	.374 ^a
R Square	.140
Adjusted R Square	.125
Std. Error of the Estimate	11.256

a. Predictors: (Constant), interpersonal.int

Coefficients^a

		Model	
		1	
		(Constant)	interpersonal.int
Unstandardized Coefficients	B	61.353	1.760
	Std. Error	2.667	.573
Standardized Coefficients	Beta		.374
t		23.006	3.070
Sig.		.000	.003
95% Confidence Interval for B	Lower Bound	56.015	.612
	Upper Bound	66.691	2.908

a. Dependent Variable: strategic.thinking

برای آزمون $\beta = 0$ در مقابل $\beta \neq 0$ مقدار این احتمال را با سطح معنی دار $\alpha = 0.05$ مقایسه مینمایم، و چون این احتمال کوچکتر از $\alpha = 0.05$ میباشد، فرض $(\beta = 0)$ را رد می کنیم.

یعنی چون $sig = 0.003$ کوچکتر از $\alpha = 0.05$ است فرض $(\beta = 0)$ را رد میکنیم و نتیجه میگیریم که بین قدرت تفکر استراتژیک و هوش میان فردی در جامعه آماری رابطه دیده می شود. مطابق تحلیلهای انجام شده، اگر فرض کنیم Y بیانگر تفکر استراتژیک و X بیانگر هوش میان فردی باشد، آنگاه رابطه زیر بین این دو متغیر برقرار است:

$$y = 61/353 + 1/760 \cdot X$$

پس با توجه به سطوح معنا داری مشاهده شده، رگرسیون فوق معنی دار بوده و ضریب تعیین آن $0/140$ است. و ضریب همبستگی بین این دو متغیر $0/374$ است.

نتیجه نهایی:

از بین هوشهای چندگانه که در نظریه گاردنر از آنها یاد شده است و شامل هوشهای زبانی & کلامی، بدنی & جنبشی، بصری & فضائی، موسیقایی، ریاضی & منطقی، درون فردی و میان فردی می باشد، رابطه سه هوش با قدرت تفکر استراتژیک مورد تأیید قرار گرفت.

همانطور که میدانید هر یک از این هوشها دارای توانایی در حل مسائل مربوط به حوزه خاص خود را دارا هستند. بنابراین اینگونه می توان عنوان کرد که با توجه به ارتباطی که بین هر یک از این هوشها و متغییر قدرت تفکر استراتژیک برقرار است مدیرانی که در هر یک از هوشهای بصری & فضائی، ریاضی & منطقی و میان فردی دارای توانایی در سطح بالایی هستند از قدرت تفکر استراتژیک بالاتری نیز برخوردار هستند.

با توجه به نتایج بدست آمده می توان این پیشنهاد را به سازمانها ارائه داد که بمنظور تجهیز سازمان به مزیت کلیدی قرن بیست و یکم که همانا داشتن تفکر

استراتژیک است، مدیرانی را در سازمان خود به کار گیرند که در هر یک از این سه هوش از توانایی بیشتری برخوردار باشند.

از دیگر مسائلی که می تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد این موضوع است که با توجه به اینکه در نظریه هوشهای چندگانه هاوارد گاردنر هوش های افراد در طول عمر ثابت نیستند و می توان به کمک آموزش و تمرین در حیطه مربوط به هر یک از این هوشها آنها را بهبود بخشید و سطح آنها را بالا برد میتوان این پیشنهاد را به سازمانها ارائه داد تا با برگزاری کارگاهها و دوره های آموزشی متناسب و با استفاده از روشها و متدهای آموزشی مرتبط و منطبق با نظریه هوشهای چندگانه که در این زمینه وجود دارد به افراد سازمان کمک شود تا هر یک از این هوشها را تقویت کرده تا در نهایت از آنها در جهت منافع سازمان استفاده شود.

به هر حال گفتن این نکته ضروری به نظر می رسد که حتی با توجه به بررسی های انجام شده و مشخص شدن رابطه قدرت تفکر استراتژیک و هوشهای چندگانه نمی توان برای ایجاد تفکر استراتژیک در سازمانها تنها به استخدام افرادی که دارای توانایی های بالا در هوشهای مرتبط با قدرت تفکر استراتژیک هستند بسنده نمود، بلکه شرایط و عوامل متعدد دیگری نیز هستند که باید به آنها توجه نمود، و در نهایت تعامل این عوامل است که به ایجاد این مزیت در سازمان یاری می رساند.

پیشنهاد برای محققین آینده:

در ذیل به چند پیشنهاد که در طول انجام این تحقیق به ذهن رسیده و شاید بتواند گامی مهم در زمینه این تحقیقات باشد بیان میگردد.

- ✓ بررسی رابطه مهارت تفکر استراتژیک و هوشهای چندگانه مبتنی بر نظریه هوشهای چندگانه استرنبرگ در بین مدیران سازمانها.
- ✓ بررسی رابطه مهارت تفکر استراتژیک و هوش هیجانی □□EI□□ در بین مدیران بازرگانی و فروش.

References

Ade, F., & Janssen, A. (2001). Implementing a Strategy Successfully. Measuring Business Excellence.

Abraham, S. (2005). Stretching Strategic Thinking. *Strategy & Leadership*, 33(5).

Ahmadi, M. H. (1998). Strategic Planning and its Application. Tehran: Sayeh-Nema Publishing, (In Persian).

Ali Ahmadi, A. R., Fathollah, M., & Tajeddini, I. (2003). Comprehensive Approach to Strategic Management. Tehran: Negahe Danesh Publishing, (In Persian).

Amir Kabir, A. R. (2002). Strategic Management. Tehran: Negahe Danesh Publishing, (In Persian).

Armstrong, T. (2005). The Seven Types of Intelligence. Translated by: N., Sepehpour, Tehran: Peak Awin Publication, (In Persian).

Armstrong, T. (2003). Multiple Intelligences in the Classroom. Translated by: M., Safari, Tehran: School Publication, (In Persian).

Armstrong, T. (1999). 7 Kinds of Smart. Published by New American Library.

Bonn, I. (2005). Improving Strategic Thinking: A Multilevel Approach. *Leadership & Organization Development Journal*, 26(5).

Bonn, I. (2002). Developing Strategic Thinking as a Core Competency. *Management Decision*, 39(1).

Bruce, A., & Langdon, K. (2002). Strategic Thinking. Dorling Kindersley Publishing Inc.

Clinton, S. (2001). How to Expand our Team's Strategic Skills. Translated by: F., Verdi Nejad & V., Dandiari, Tehran: Iran Institute of Publications, (In Persian).

Eskolor, N. (1993). The Nature and Structure of Intelligence. Translated by: F., Tabatabai, & A., Jamhari, & Y., Karimi, Tehran: Keyvan Publishing, (In Persian).

Haji Hossein Nejad, Gh., & Balezizadeh, S. (2002). Gardner's Multiple Aesthetics Theory and Its Application in Education. Tehran: Tarbiat Moallem University Publication, (In Persian).

Handen, G. (2004). Intuition its role in strategic thinking A dissertation submitted to BI Norwegian school of management.

Hoffman, B., & Forest, B. (2006). Mple intelligences of transformational leaders: an empirical examination. international journal of manpower, 27(1).

Gardner, H. (1993). Frame of minds The Theory of Multiple Intelligences. Basic Books Publication.

Gardner, H. (2000). Intelligences Reframed: Multiple Intelligences for the 20 Century. New York: Basic.

Ghaffarian, W., & Kiani, Gh. R. (2005). Five Commandments for Strategic Thinking. Tehran: Fara Publication, (In Persian).

Ghaffarian, W., & Kiani, Gh. R. (2001). An Effective Strategy. Tehran: Fara Publications,(In Persian).

Greatz, F. (2002). Strategic Thinking Versuse Strategic Planning: Toward Understanding the Complementarities. Management Decision, 40(5).

Lazear, D. (1999). Multiple Intelligence: Approaches to Assessment. Zephyr press.

Lazear, D. (2000). The Rubrics Way: Using MI to Assess Understanding. Zephyr press.

Lieddtka, J. (1998). Strategic thinking: can it be taughy?. long rang planning, 31(1).

Norton, B., & Irving, R. (2001). Understanding Strategy in Management. Translated by: M., Asadian, Tehran: Quality and Management Publication, (In Persian).